



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

Rule-Selection in Punitive Principles of Fiqh

Maryam Rezazadeh*¹, Sayed Abolqasem Naqibi²

1. Ph.D Student, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Associate Professor, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 37-50

Corresponding — hlvss Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +980000000000

Email: kohetohid@yahoo.com

Article history:

Received: 20 Jan 2025

Revised: 12 Apr 2025

Accepted: 16 May 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Punitive Principles of Fiqh, Rule Selection, Ḥdd,, Q" iaat Dar, Jab, Laysa || al-Ḥūūūd Naḡrah, Man Shahr Sayfan Fadamuhu Hadr, āā Kff ll at ū al-Ḥddd.

ABSTRACT

The jurist, in the process of jurisprudential research in sources and evidence, engages in selecting general propositions containing legal rulings that are capable of adapting to various cases and scenarios. This can be referred to as rule selection. The valuable book “Jawahir al-Kalam” written by Muhammad Hassan Najafi is one of the significant works in jurisprudence that addresses jurisprudential issues found in the book “Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wal Haram” by the scholar Helli. In this book, these issues are subjected to jurisprudential analysis and investigation. Besides problem-centered research, the author of “Jawahir” has selected certain principles of jurisprudence and aligned his perspective with established rules in some subjects. His discussions on penal matters also reflect this approach. In this text, the process of selecting and substantiating certain topics is presented within the framework of some jurisprudential rules. The rules include: Laysa fil hudoodi nazirah, Man shahara sayfan fadamo hu hadar, Tudra'u al-hudooda bilshubuhaat, Al-Islam yajabbu maa qablahu and La kafaalata fil hudoodi. These rules have been approached through careful consideration in documenting discussions based on the methodology of rule selection and documentation of topics according to jurisprudential rules in the book oJawahir al-Kalam”.



This is an open access article under the CC BY license. © 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Rezazadeh, M & Naqibi, SA (2025). “Rule-Selection in Punitive Principles of Fiqh”. *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(4): 37-50.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

قاعده‌گزینی در فقه جزایی با رویکرد به مباحث حدود کتاب جواهرالکلام

مریم رضازاده*^۱، سیدابوالقاسم نقیبی^۲

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشیار، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

چکیده

فقیه در فرآیند پژوهش فقهی در منابع و ادله به گزینش گزاره‌هایی کلی متضمن حکم شرعی که از قابلیت انطباق بر موارد و مصادیق فراوان دارد، مبادرت می‌ورزد که می‌توان از آن به قاعده‌گزینی یاد کرد. کتاب گران‌سنگ جواهرالکلام تألیف محمدحسن نجفی از مهم‌ترین آثار فقهی است که مسائل فقهی مندرج در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تألیف محقق حلی در آن مورد بررسی اجتهادی و تحلیلی قرار گرفته است. صاحب‌جواهر علاوه بر پژوهش‌های مسأله‌محور، در برخی مباحث بعضی از قواعد فقهی را گزینش و دیدگاه خویش را به قواعد مستند کرده است. مباحث جزایی وی نیز از این رویکرد برخوردار است. در این نوشتار نحوه گزینش و مستندسازی برخی مباحث حدود به بعضی از قواعد فقهی ارائه شده است. قواعد: «لَیْسَ فِی الْحُدُودِ نَظَرٌ»، «مَنْ شَهِرَ سِیْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ»، «تَدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ»، «الاسلام یجب ما قبله» و «لَا کَفَّالَهُ فِی الْحُدُودِ» قواعدی هستند که با امعان نظر در مستندسازی مباحث بر آن‌ها به روش قاعده‌گزینی و مستندسازی مباحث به قواعد فقه در کتاب جواهرالکلام دست یافت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۷-۵۰

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن: +۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: kohetohid@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

قواعد فقه جزایی، قاعده‌گزینی، حدود، قاعده درء، جب، لیس فی الحدود نظره، من شهر سیفا فدمه هدر، لاکفاله فی الحدود.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

فقیهان به روش‌های گوناگون قاعده فقهی را از منابع و ادله تفصیلی برمی‌گزینند. فقیه برای گزینش قاعده از منابع، علاوه بر آشنایی با منابع احکام و توانایی اجتهادی برای کشف حکم شرعی، نیازمند به مهارت قاعده‌گزینی است. قاعده‌گزینی با امعان نظر در آیات قرآن، روایات، اجماع، عقل، سیره عقلا، سیره متشرعه و ... در حوزه‌های مدنی، جزایی، قضایی و ... صورت می‌پذیرد که در این مقاله، قواعد جزایی مطمح نظر خواهد بود.

یکی از راه‌های شناسایی کیفیت قاعده‌گزینی و مستندسازی مباحث به آن، مراجعه به آثار متقن و فاخر فقهی عالمان طراز اول است، متن فقهی گران‌سنگ جواهرالکلام تألیف محمدحسن نجفی از مهم‌ترین منابع فقهی در فقه امامیه اثنی عشریه است. مباحث جزایی در این کتاب در سه جلد ۴۱، ۴۲ و ۴۳ مورد تألیف قرار گرفته است. در این نوشتار برخی از قواعد فقهی مورد گزینش و استناد در مباحث جزایی کتاب جواهرالکلام مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته است و نحوه گزینش و استناد به برخی قواعد فقه جزایی ارائه شده است: «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ»، «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا قَدَمَهُ هَدْرٌ»، «تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ»، «جَبَّ»، «لَا كَفَّالَةَ فِي الْحُدُودِ».

۱- برخی قواعد فقه جزایی در کتاب جواهرالکلام

با بررسی‌های صورت‌گرفته در مباحث جزایی حدود کتاب جواهرالکلام، به‌دست آمد که صاحب جواهر از قواعدی چون «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ»، «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا قَدَمَهُ هَدْرٌ»، «تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ»، «الاسلام يَجِبُ ما قبله» و «لَا كَفَّالَةَ فِي الْحُدُودِ» برای استدلال در این حوزه بهره برده است که تفصیل آن به شرح ذیل است. درجهت معرفی صحیح قواعد مذکور ابتداً مستندات و مفاد آن به‌صورت اجمالی ارائه و سپس کاربرد این قواعد در کتاب جواهر تبیین شده است.

۱-۱- قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ»

در متون فقهی و کتب قواعد فقه، قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ» مورد استفاده فقها قرار گرفته است و براساس آن در اجرای حدود به این قاعده تمسک جست‌اند.

۱-۱-۱- مستندات قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ»

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بُنَّانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي ثَلَاثَةِ شَهْدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزُّنَى فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) أَيْنَ الرَّابِعُ فَقَالُوا الْآنَ يَجِيءُ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) حَدُوهُمْ فَلَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرٌ سَاعَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۹/۱۰؛ ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳: ۳۴/۴). امیرالمؤمنین علی (ع) درباره سه نفر که علیه مردی به زنا شهادت داده‌اند، فرمود: «شاهد چهارم کجاست؟ آنان اظهار داشتند که: الان می‌آید. حضرت فرمود: این سه نفر را حد بزنی، در حدود الهی مهلت و تأخیر زمانی نیست.» این روایت با اسناد متفاوت از سکونی در کتب روایی متفاوت نقل شده است.

«وَعَنْهُ (ع) «أَنَّهُ قَالَ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْاِحْتِدَ أُفِيمَ لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۴۴۳/۲). از امام علی (ع) روایت شده است که فرمودند: «کسی که بر او اجرای حد واجب است، اقامه شده و در اجرای حد لحظه‌ای درنگ نیست.» گزاره شکل‌دهنده قاعده از فراز اخیر روایت فوق اخذ شده است.

۱-۱-۲- مفاد قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ»

براساس روایت موثقی از سکونی از امام صادق (ع) «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ» (اصفهانی (مجلسی اول)، ۱۴۰۶: ۴۲/۱۰). در اجرای حدود اصل بر فوریت است و فوری حدود را باید اجرا کرد و تعطیل کردن حدود جایز نیست. بنابراین، هرگاه مجازات حدی، بر کسی ثابت شد، اجرای آن فوری است و این مسأله مورد اتفاق فقها است. در روایت، خصوصاً در مورد شهود زنا بحث به میان آمده است که اگر چهار شاهد هم‌زمان با هم در جلسه شهادت بر زنا حضور نداشته باشند، در این صورت شهادت آنان پذیرفته نیست و شاهدان در صورت شهادت حد می‌خورند، به‌دلیل این که این تعداد از شاهدان به‌عنوان قذف کننده متهم هستند. در شهادت بر زنا وجود حد نصاب چهار شاهد هم‌زمان در یک مجلس، شرط است که همه باید یک شهادت واحد از واقعه را شرح دهند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۱۵۲).

قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ» از چنان شمولى برخوردار است که تمام موارد حدی را دربر می‌گیرد، اما باید توجه

داشت که مخصص‌هایی هم برای آن وجود دارد، از جمله تأخیر اجرای حد برای مریض یا زن حامله.

گاهی امکان دارد که به این قاعده به فوریت عمل نشود. در روایتی که از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که ایشان فرمودند: «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَىٰ فَالْحَدُّ مَعْطَلٌ» (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳: ۵۰/۴)، در صورتی که یقین در استحقاق حد به فرد متهم شک و شبه‌های وجود داشته باشد، حد به فوریت اجرا نمی‌گردد، گاهی این عام تخصیص می‌خورد و اجرای مجازات حد تا حصول بهبودی به تأخیر می‌افتد، اما گاهی یأس از بهبودیافتن مجرم از یک‌سو و رعایت اصل فوریت در اجرای حدود از سوی دیگر، اقتضا دارد که مجازات حد به صورت ضرب بالضعف اجرا گردد.

روایات متعددی در مورد کیفیت و مشروعیت اجرای حد جلد، به‌طور مطلق یا درخصوص حد جلد در زنا وارد شده، درباره کسانی که دچار مریضی طولانی و لاعلاج هستند که اگرچه این روایات موجب تخصیص فوریت اجرای حد نمی‌شود، بلکه در آن‌ها هم فوریت اجرای حد مطرح است، ولی به دلیل مناسبت با بحث، به دو روایت اشاره می‌شود^۱ (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶۱/۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۲۴/۱۶؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۴۰).

۱-۱-۳- کاربرد قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ» در جواهرالکلام

صاحب جواهر در سه حد قذف، زنا، سرقت، کیفیت اجرای حد و همچنین موردی که در آن برای فرد دو حد ثابت شده است، به این قاعده استناد نموده که شرح آن به قرار ذیل است.

در باب الجلد و التغریب کتاب جواهرالکلام، روایتی آمده است که روزی زنی به حضور امام علی (ع) آمد و اقرار به زنا می‌نمود و محصنه کرد و حامله بود و از حضرتش خواست که با اجرای حد او را پاک کند، امیرالمؤمنین (ع) حد او را تا وضع حمل به

تأخیر انداخت. پس از وضع حمل آمد و مانند دفعه قبل اقرار کرد، امیرالمؤمنین فرمودند برو بچعات را نگهداری کن تا بزرگ شود که بفهمد و بخورد و بیاشامد و از پشت بام نیافتد و در چاه سقوط نکند، راوی می‌گوید آن زن برگشت، درحالی که گریه می‌کرد. وقتی زن برگشت و مقداری دور شد، به طوری که سخن حضرت را نمی‌شنید امیرالمؤمنین عرض کرد: خدایا این سه بار اقرار شد. راوی می‌گوید: عمرو بن حرث مخزومی پیش زن آمد و گفت ای بنده خدا چرا گریه می‌کنی؟ می‌بینم که تو پیش علی (ع) رفت و آمد می‌کنی و از او درخواست می‌کنی که تو را پاک کند؟ زن گفت من خدمت امیرالمؤمنین آمدم و خواستم که مرا پاک گردانند، امیرالمؤمنین به من فرمود از بچعات نگهداری کن تا بزرگ شده، بخورد و بیاشامد و از پشت بام نیافتد و در چاه سقوط نکند و من می‌ترسم بمیرم و مرا پاک نگرداند. عمروبن حرث به آن زن گفت: برگرد پیش ایشان من حاضرم نگهداری بچعات را برعهده بگیرم، آن زن برگشته و گفته عمروبن حرث را به امیرالمؤمنین عرض کرد. امیرالمؤمنین خود را بی‌خبر از قضیه نشان داده و سؤالاتی پرسیدند و سپس از قول رسول خدا فرمودند: هرکس حدی از حدود مرا معطل گذارد با من دشمنی کرده است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۹-۳۳۸).

صاحب جواهر در این بخش از کتاب تنها به بیان حدیث اکتفا نموده است و ذیل این قاعده مطلب خاصی ارائه نموده است، اما در بحث حد قذف‌کننده، روایتی را در دو باب بینه و باب حدود مطرح کرده که در بخش مستندات آمده است. طبق این روایت اجرای حد برای شهودی که شهادت خود را زمانی ادا کردند که بقیه شهود حاضر نبودند حد قذف ثابت می‌شود. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «در صورتی که برخی از شهود در زمانی که بقیه شهود حضور نداشته باشند و امکان اتصال عرفی شهادت افراد به بقیه شهود وجود نداشته باشد، حاکم منتظر بقیه شهود نمی‌شود، بلکه آنان را حد قذف می‌زند، زیرا در اجرای حد تأخیر جایز نیست.» صاحب جواهر در رابطه با عدم جواز تأخیر در اجرای حدود، ادعای عدم خلاف نموده که تنها ابن سعید با آن مخالفت کرده است، اما قول ایشان را شاذ اعلام می‌نماید، سپس به روایتی که ضعف آن با عمل فقها جبران شده است، اشاره می‌کند که در آن به متن قاعده

۱- «عَلَىٰ بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَا يَشْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدِّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ فَإِنَّهُ يَمْلِكُهُ وَاشْفَعُ فِيمَا لَمْ يَبْلُغِ الْإِمَامَ إِذَا رَأَيْتَ النَّدَمَ وَاشْفَعُ عِنْدَ الْإِمَامِ فِي غَيْرِ الْحَدِّ مَعَ الرَّجُوعِ مِنَ الْمَشْفُوعِ لَهُ وَ لَا تَشْفَعُ فِي حَقِّ أَمْرٍ مُسْلِمٍ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

اجرای حد غایب شوند به جهت شبهه، حد ساقط می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۴/۴۱).

لازم به ذکر است که صاحب جواهر در این بخش از کتاب به این قاعده استناد نموده است و در سایر بخش‌ها از اصل روایت سخن به میان آورده است.

بنابر قاعده مذکور، نباید اجرای مجازات در جرایم حدی را به تأخیر انداخت، مگر در صورت وجود موانع اجرای حد مانند بیماری و بارداری که حکم صریح برای به تأخیر انداختن اجرای حد برای آن‌ها وجود دارد. بنابراین در صورت وجود هر موضوع دیگری غیر از موانع مصرح در قانون، برای به تأخیر انداختن اجرای حد، طبق این قاعده، اجرای حد فوری خواهد بود.

۱-۲- قاعده «تَدْرءُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»

همچنان‌که از عنوان قاعده برمی‌آید قاعده درء در کتاب جواهر الکلام ذیل مبحث باب حدود مورد نظر قرار گرفته و در تبیین احکام به آن استناد شده است.

۱-۲-۱- مستندات قاعده «تَدْرءُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اَدْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ...» (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳: ۷۴/۴؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷/۲۸) و قال أمير المؤمنين (ع): «ادْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۵: ۴۳۷)، براساس این دو روایت حدود با شبهات دفع می‌شود.

با عنایت به جمله «ادْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»، دو روایت به‌طور صریح قاعده «تَدْرءُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» را اثبات می‌نماید - البته این دو روایت به لحاظ لفظی یکسان هستند - بنابراین به لحاظ دلالت هیچ اشکالی در زمینه این قاعده وجود ندارد، اما در زمینه سند آیت... خوئی در کتاب «میانی تکمله المنهاج» می‌فرماید که: «این احادیث همه مرسل هستند، ولی از آنجایی که افرادی مانند شیخ صدوق احادیث را از افراد ضعیف نقل نمی‌کنند و خود شیخ نیز از افراد موثق محسوب می‌شود، مراسلاتش همانند مسانیدش مورد وثاقت است» (موسوی خوئی، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۴۱).

تصریح شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۴/۴۱).^۱ در تطبیق این قاعده و مطالبی که مطرح شد، باید گفت که در صورت احراز شرایط اثبات جرم علیه امنیت، دیگر جایگاهی برای تأمل و تأخیر در اجرای حد وجود ندارد، مگر آن که جرم ارتكابی تعزیری باشد نه حدی که در این صورت احکام خود را خواهد داشت.

در باب کیفیت ایقاع (در کیفیت اجرای حدود) در صورتی که بر فردی دو حد ثابت شده باشد و یکی تازیانه و دیگری رجم یا قتل باشد، بنا به نقل صاحب جواهر از نظر شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن زهره، ابن حمزه، ابن براج و ابن سعید حلی ابتدا حد تازیانه اجرا می‌گردد و بعد از بهبودی زخم‌های تازیانه، حد قتل اجرا می‌گردد، اما بنابر نظر ابن ادریس و برخی دیگر از فقها نیاز به صبرکردن جهت بهبودی زخم‌ها نیست، زیرا هدف اجرای حد است و بنابر روایت (که همان مستند قاعده است) اجرای حد فوری است. طبق نظر مرحوم نجفی نیز باید بنابر این قاعده عمل نمود، به عبارت دیگر صبرکردن جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۶/۴۱). بنابراین در صورت ارتكاب جرم حدی که مجازات آن تازیانه است، به همراه جرایم علیه امنیت مثل محاربه یا افساد فی الارض، بعد از اجرای حد تازیانه، بنابر این قاعده، اجرای حد جرم علیه امنیت فوری است و صبرکردن برای بهبودی زخم‌ها جایز نیست.

ذیل لواحق حدود در مسأله اولی در ادامه بحث «لاکفاله فی الحد» (در حدود اگر حد بر کسی ثابت شده باشد، از متهم کفیل قبول نمی‌کنند، بلکه متهم مجازات می‌شود) به روایت امام علی (ع) که فرمودند «لیس فیہ نظره ساعه» استدلال شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۶/۴۱).

در مسأله «لایشترط عندنا حضور الشهود عند اقامه الحد» آمده است: در صورتی که شهود در زمان اجرای حد حضور نیابند، اقامه حد به تأخیر نمی‌افتد، زیرا در نزد امامیه، حضور شهود در هنگام اقامه حد، شرط نیست. مرحوم نجفی در این بخش از جواهر به قاعده «لانظره فی الحدود» استدلال نموده است و فقط در صورتی که شهود به علت فرار، در زمان

^۱- روایات مذکور در این بند در بخش مستندات آمده است.

این فرد عمل را مرتکب شده است یا نه بر حاکم در حکمش و قضاوتش عارض می‌گردد (مشکینی اردبیلی، بی‌تا: ۲۰۶).

شبهه به دو دسته تقسیم می‌شود: شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه. شبهه موضوعیه، یعنی مکلف در مورد مسأله‌ای حکمش را می‌داند، ولی مطمئن نیست که این مسأله هم از مصادیق همین حکم است یا نه، مثلاً می‌داند که خوردن گوشت خوک حرام است، اما در خارج نمی‌داند که این گوشت، گوشت خوک است یا حیوان حلال گوشت؛ شبهه حکمیه به معنای این است که فرد در مورد حکم مسأله اطلاعی ندارد، ولی موضوع مسأله برای او روشن است، مثلاً می‌داند که این گوشت که در خارج وجود دارد، گوشت خوک است، اما نمی‌داند که خوردن گوشت خوک حرام است.

در این باب در صحیح‌ه عبدالصمد بن بشیر از امام صادق (ع) آمده: «أَيُّ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ؛ اگر فردی نسبت به امری جاهل یا نادان باشد، چیزی بر عهده او نیست» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶۴/۷). بنابراین تمام شبهات موضوعیه و حکمیه و جاهل قاصر و مقصر مشمول حدیث می‌شوند، ولی در برخی احادیث، این مطلب طور دیگری بیان شده است و مراد از شبهه، شبهات موضوعیه است و شبهات حکمیه را دربر نمی‌گیرد، مانند صحیح‌ه محمد بن مسلم و صحیح‌ه ابی عبیده حذّاء که مضمون احادیث این‌گونه مطرح شده است که فرمودند: «اگر فردی پیدا شود و اسلام آورده باشد و مرتکب زنا، شرب خمر و اکل به ربا شده باشد و هنوز برای او حلال و حرامی تعریف نشده باشد، حدی بر او نیست، مگر این‌که بین‌های بر علم او به حرام‌بودن اقرار کند که آن فرد به این مسائل علم داشته است» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲/۲۸). توضیح این‌که بنابر این احادیث و حکمی که امام (ع) در اینجا مطرح کرده‌اند، ظاهراً مراد از شبهه، شبهه موضوعیه است؛ به این صورت که حاکم درباره علم‌داشتن یا نداشتن مرتکب جرم حدی شبهه دارد، با نظر به این‌که حد بر جاهل قاصر جاری نمی‌شود، طبق این شبهه امکان اجرای حد وجود ندارد. به این ترتیب شبهه حکمیه از ذیل قاعده خارج می‌گردد.

نظر به توضیحی که برای تعریف الفاظ قاعده بیان شد، قاعده «تَدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» در مقام بیان این است که

البته برخی دیگر تلاش کرده‌اند که مسأله مرسل‌بودن حدیث را از طرق دیگر مانند «جبران ضعف حدیث به شهرت عملی» حل کنند. طبق این نظر قدما باتوجه به علم و درایتی که داشته‌اند این حدیث را مبنای استنباط خویش قرار داده‌اند (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ۴۶/۴). بنابر شهرت عملی این گونه به‌نظر می‌رسد که استفاده قدما از این‌گونه احادیث نشان از مورد وثاقت‌بودن این روایات در نزد ایشان دارد، زیرا در غیر این صورت مورد استفاده ایشان قرار نمی‌گرفت. مؤید بر این کلام، نقل صاحب جواهر از ابن ادریس حلی است، مبنی بر این‌که این فقیه مشهور و برجسته که بر خبر واحد عمل نمی‌کند، از این قاعده استناد جسته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۸/۲۹).

۱-۲-۲- مفاد قاعده «تَدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»

قبل از ورود به بررسی مفاد قاعده «تَدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» بایسته است، معنای سه واژه دره، حدود و شبهه ارائه گردد. ابن اثیر در کتاب «النهایه» ذیل حدیث مذکور، دره را به‌معنای دفع کردن آورده است (قصص/۵۴؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا). در آیات مختلف قرآن نیز دره بدین‌معنا به‌کار رفته است. به‌طور مثال در آیه «يَذْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (قصص/۵۴) بدی را با نیکی دفع می‌نمایند.

«حد» در لغت به‌معنای فاصل بین دو چیز است، برای این‌که چیزی با چیز دیگر مخلوط نشود و یا چیزی بر چیز دیگر تعدی نکند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۷۸/۲) و در اصطلاح شرعی حد عبارت است از: مجازاتی که به‌علت ارتکاب جرم مخصوص بر بدن مکلف اجرا می‌شود و مقدار آن در همه‌جا از سوی شارع مشخص شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵۴/۴۱).

«شبهه» آن است که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند: «وَمَا قَتْلُوهُ وَمَا صَلْبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبُهَ لَهُمْ؛ و او را نکشتند و او را به صلیب نکشیدند، ولیکن برای آن‌ها مشتبه شد» (نساء/۱۵۷؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۲/۴). در زمینه معنای اصطلاحی شبهه باید گفت که منظور از شبهه، شبه‌های است که از جهت اجمال در دلیل یا اجمال در موضوع یا این‌که آیا

جهت اقامه شهادت برای اثبات زنا در جمعی حاضر شوند، بنابر احتیاط از شهود به طور جداگانه سؤال می‌شود و موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد، در صورتی که ضمن شهادت شهود شبه‌های پیدا شود، بنابر قاعده درء، حد جاری نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۴۱).

صاحب جواهر ذیل بحث کفن دزدی، در شبهه به حد نصاب رسیدن مقدار دزدی، به قاعده «درء» استناد جسته است و طبق آن باتوجه به شبهه در حد نصاب، حد جاری نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۱۸/۴۱).

وی در باب حد محاربه در شرطیت یا عدم شرطیت ترسناک بودن مرتکب، تردید نموده است، لذا استدلال به قاعده «درء» در این زمینه را مردود اعلام می‌کند، اما فقهای دیگر مانند محقق حلی در «نهایه»، قاضی و راوندی ترسناک بودن در محاربه را شرط کرده‌اند و شهید اول این مطلب را صریحاً بیان کرده و به ظن ترسناک بودن اکتفاء کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶۷/۴۱).

در مسأله ادعای اکراه بر زنا بنابر روایتی از امام باقر (ع) که به قرار ذیل نقل شده است: «زنی را خدمت امیرالمؤمنین آوردند که با مردی زنا کرده بود، زن گفت یا امیرالمؤمنین به خدا سوگند مرا مجبور کرد، امیرالمؤمنین مجازات را از او برداشت؛ تا زمانی که کذب زن قطعی نشده باشد قائل به اکراه هستیم، چراکه در عمدی بودن عمل، شبهه وجود دارد و قاعده «درء» جاری می‌گردد، البته صاحب جواهر در ادامه این مطلب می‌فرماید که: «این احتمال گرچه خالی از اشکال نیست، ولی مورد قبول است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۶/۴۱).

از مواردی که صاحب جواهر قائل به عدم ورود شبهه است، در صورتی است که مردی یکبار به زنا با زن مشخصی را اقرار کرده باشد، در این صورت تا زمانی که ۴ بار اقرار نکرده، حد بر او جاری نمی‌شود، اما به دلیل این که در بار نخست نام زن را برده، محل تردید است که این نام بردن قذف محسوب می‌شود یا نه. ایشان معتقد است که در اینجا قذف حاصل شده و قذف حق الناس است، پس حد با شبهه ساقط نمی‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۳/۴۱). از این استدلال صاحب جواهر ذهن

در صورتی که قاضی به جهتی از جهات مردد در وقوع جرم حدی یا انتساب آن به متهم باشد، بر طبق این قاعده، مجازات منتفی است (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ۴۳/۴).

۱-۲-۳- کاربرد قاعده «تَدْرءُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» در جواهر الکلام

صاحب جواهر قاعده «تَدْرءُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» را در مباحث مختلفی مثل ارتداد، محاربه و ... مورد استناد قرار داده و طبق آن به ضرورت دفع حد در صورت وجود شبهه حکم نموده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۸۳/۴۱). در مسأله ارتداد ایشان در مورد فردی که نشانه‌های اکراه در وی وجود دارد، مانند اسارت در دست کفار، معتقد است که اگر فرد، کفری بگوید و بعد ادعا کند که در شرایط اکراه بود، باید عذر ایشان را پذیرفت، زیرا مسلمان بودن فرد استصحاب می‌شود و اثبات ارتداد وی، محل شبهه است که با ورود شبهه، قاعده «درء» اجرا گردد (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۱۰/۴۱).

در جای دیگری صاحب جواهر با ذکر دو روایت مسأله جدیدی از ارتداد را بیان می‌فرماید که این دو روایت به قرار ذیل است: از امام صادق (ع) سؤال شد در مورد بچه‌ای که میان پدر و مادر مسلمان، شرک را انتخاب کرده است. امام می‌فرماید: «اگر یکی از والدینش مسیحی هم باشد، او به حال خود رها نمی‌شود (به او اجازه چنین کاری داده نمی‌شود)». همچنین در روایت مرسل ابان از آن امام بزرگوار درباره بچه‌ای که یکی از پدر و مادرش مسیحی یا هر دو مسلمان بودند، وقتی به بلوغ رسیده، مسیحیت را برگزیده است، سؤال کردند. امام فرمود: «به او اجازه نمی‌دهند و او را کتک می‌زنند تا اسلام بیاورد». در دو روایت مذکور محل تردید وجود دارد و به همین علت احکام مرتد فطری بر تازه بالغی که مسیحیت را انتخاب کرده، به جهت احتیاط در دماء و قاعده درء، بار نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۱۷/۴۱).

مبحث دیگری که صاحب جواهر به قاعده درء استدلال نموده، بحث زنا است، بدین ترتیب که چنانچه زانی یا زانیه جهل به حرمت عمل داشته باشند، بنابر اصل برائت و مفاد قاعده «درء» نمی‌توان حد را اجرا نمود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶۱/۴۱). همچنین طبق نظر ایشان در مسأله‌ای که ۴ شاهد

به این مطلب متبادر می‌شود که ایشان محل جاری‌شدن قاعده دره را در حق‌الله می‌دانند.

در مسأله ششم از باب ردّ شهادت در مورد شهادت‌دادن ۴ نفر و قبول‌شدن شهادت برخی از شهود و ردّ شهادت شهود دیگر، صاحب جواهر بعد از بیان نظرات متفاوت فقها در این باب نظر خود را چنین بیان می‌کند که: «مسأله فقهایی مانند شیخ در کتاب خلاف و مبسوط بر سر این مبحث است که اگر ظاهر شهود دلیل بر ردّ شهادت آنان باشد، مانند ظاهر الفسق بودن، در این صورت تمام این افراد حد قذف می‌خورند، اما در صورتی که برخی عادل بودند و اطلاعی از فاسق بودن دیگران نداشته باشند، فقط گناه کرده‌اند. در صورتی که فسق مخفیانه باشد فقط کسانی که فاسق بودند، حد می‌خورند.» در هر حال صاحب جواهر، در این موضع به تفصیل قائل نیست و از نظر ایشان جایی برای شبهه در موضوع فاسق بودن و ردّ شهادت، وجود ندارد و همه حد قذف می‌خورند و فقط در موردی که شبهه در مورد افرادی که وضعیت و عدالت و فسق آنان معلوم نیست و شک در این که شاید اینان در واقع عادل باشند، وجود دارد که در این صورت به‌خاطر شبهه حد نمی‌خورند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۴۱).

در بخش حد قذف در باب اقسام قذف روایتی از امام صادق (ع) نقل شده «که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند قذف سه تا است، یعنی در سه مورد است این که مردی را به زنا نسبت دهند یا به کسی بگویند مادرش زانیه است یا یکی را بگویند که از پدرش نیست این قذف مجازاتش هشتاد ضربه تازیانه است.» نویسنده کتاب جواهر در تحلیل این روایت بیان می‌کند: «در صورتی که لفظ قذف صراحت در قذف داشته باشد، قاذف حد می‌خورد و اگر احتمال معنای دیگری غیر از قذف در کلام هتاک برود، در اینجا شبهه ایجاد شده و حد جاری نمی‌گردد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰۳/۴۱).

۱-۳-۳- قاعده «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ»

قاعده «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ» یکی از قواعدی است که در باب حدود مورد نظر قرار می‌گیرد و در کتاب جواهرالکلام نیز در این باب مطرح شده است، اما باتوجه به این که این قاعده به‌لحاظ فقهی مصادیق چندانی ندارد، کمتر به آن پرداخته شده است، به‌طوری که حتی در کتب قواعد فقهی نیز

سخنی از آن به میان نیامده است. تنها کتاب الفقه و القواعد فقهیه بدون هیچ شرح و تفصیلی فقط به این قاعده اشاره نموده است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۲۰۴).

۱-۳-۱- مستندات «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ»

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ؛ كَسَى كَيْ شَمَشِيرًا يَكْشُدُ وَ بَلَدٌ كَنْدُ پَسِ خُونِ أَوْ هَدْرٌ اسْت.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶۱/۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۵/۱۰).

عنوان قاعده از متن روایت «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ» اخذ شده است.

۱-۳-۲- مفاد قاعده «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ»

در ابتدا برای بیان مفاد قاعده «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ» شایسته است معنای لغوی مفردات قاعده مورد بررسی قرار گیرد. از ترکیب دو لفظ شَهَرَ و سَيْفِ معنای مستقلاً برای این ترکیب در کتب لغت آمده است. شَهَرَ سَيْفًا، یعنی هنگامی که شمشیر را بیرون می‌کشد و بر مردم بالا می‌برد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۹۱/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۷۰۵/۲). در معنای لفظ هدر چنین آمده است: آن چه که تباہ می‌شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۳۹/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۸۵۲/۲)، خونی که مباح است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۹/۶). باتوجه به معنا، ظاهر روایت این گونه است که فعل شمشیر کشیدن موجب هدر رفتن خون است (تبریزی، ۱۴۱۷: ۴۶۹)، یعنی خون کسی که شمشیر می‌کشد دیگر محترم نیست و ریختن آن مباح است، البته به نظر می‌رسد شمشیر خصوصیتی ندارد و به‌عنوان مصادقی از سلاح مطرح شده است، لذا می‌توان چنین ادعا نمود که کشیدن هرگونه سلاح کشنده موجب مباح‌شدن خون می‌شود.

۱-۳-۳- کاربرد قاعده «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ» در

جواهرالکلام

صاحب جواهر در مسأله سوم باب دفاع، از قاعده «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ» به‌طور ضمنی یاد می‌کند که اگر شخصی دیگری را در خانه خود به قتل برساند و مدعی شود که این فرد قصد حمله به او را داشته و هدفش بردن مال یا کشتن ناموسش بوده و او در دفاع فرد مهاجم را به قتل رسانده و

معنا که اگر از کفر دست بردارند و ایمان بیاورند، معاصی و گناهای که قبل از اسلام مرتکب شده‌اند، بخشیده خواهد شد.

در این زمینه بنا بر رعایت اختصار به دو مورد از صریح‌ترین روایاتی که در این زمینه وجود دارد، اکتفا می‌گردد: روایت پیامبر اکرم (ص) «الإسلام یجب ما قبله؛ اسلام آن چه ماقبل آن است را قطع می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۳؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۵۴/۲)، بر این قاعده دلالت دارد و حتی عنوان این قاعده که بسیاری از فقها به آن استناد نموده‌اند، از این روایت گرفته شده است. به نقل از برخی از نویسندگان قواعد فقه (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۷/۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۴۹۴/۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۳۹) این روایت، مشهور و معروف در نزد اهل سنت و شیعه است، شارح غرر الحکم و درر الحکم نیز این حدیث را مشهور دانسته است (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۱۴۸/۱). برخی نیز این حدیث را متواتر دانسته‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۶: ۱۰۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۳۹).

روایت دیگری که بر این قاعده دلالت دارد، حدیث امام علی (ع) در این زمینه است: «هدم الإسلام ما کان قبله...؛ اسلام آن چه ما قبل آن بود را از بین می‌برد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۰/۴۰؛ ابن حیون، ۱۴۰۹: ۳۱۷-۳۱۸/۲؛ ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۳۶۴/۲) که این روایت درحقیقت، متضمن معنای «الاسلام یجب ما قبله» می‌باشد.

۱-۴-۲- مفاد قاعده جب

اعتقادات، اقوال و افعالی که در اسلام آثاری بر آن مترتب است، در صورتی که در زمان کفر صورت گیرد و مسلک کافر نیز بر آن عقوبتی فرض نکرده باشد، با اسلام دفع می‌شود. جب در لغت به معنای قطع کردن و محو کردن است (جوهری، ۱۴۱۰: ۹۶/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۱؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۱/۲). قاعده جب «الاسلام یجب ما قبله» که از روایت پیامبر اکرم (ص) گرفته شده است که به‌طور کلی به معنای قطع کردن هر آن چه - قول، فعل و اعتقاد - که کافر در حال کفر انجام داده و از نظر اسلام ضرر یا عقوبتی بر آن مترتب است، می‌باشد که با اسلام محو گشته و بی‌اثر می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۹/۱). این قاعده یک قاعده

ورثه مقتول این امر را انکار کنند، در صورتی که قاتل بینه بیاورد و اثبات کند که مقتول با شمشیر کشیده وارد خانه او شده، با این دلیل، ادعای قاتل مورد قبول است و دیه از او ساقط می‌شود، زیرا هیچ‌کس از نیت دیگری مطلع نیست. شهودی هم که شهادت بر این امر می‌دهند که مقتول با شمشیر کشیده به خانه قاتل وارد شده، نمی‌توانند هدف از ورود مقتول با شمشیر کشیده را بیان کنند، پس در اینجا به قراین اکتفا می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۶۳/۴۱)، زیرا ورود با شمشیر کشیده به خانه قاتل، ظاهر در این است که آن فرد قصد کشتن صاحب خانه را دارد، پس شهادت علیه مقتول مورد پذیرش است.

نگاه اجمالی و اولیه به ظاهر قاعده «مَنْ شَهَرَ سِيفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ» این مطلب را به ذهن می‌رساند که این قاعده ذیل بحث محاربه کاربرد دارد، اما با تأملی کوتاه واضح می‌شود که این قاعده به موارد شخصی اشاره داشته، زیرا در مصادیق این قاعده امنیت عمومی را به خطر نمی‌افتد تا بتوان از آن برای باب محاربه استفاده نمود.

۱-۴-۳- قاعده «جَبّ الاسلام»

قاعده جب یکی از قواعد پرکاربرد در مواردی است که اگر شخصی کافر باشد و عمل انجام دهد یا کلامی را بگوید که در اسلام برای آن مجازاتی در نظر گرفته شده است، در صورتی که اسلام بیاورد، این مجازات نادیده گرفته می‌شود.

۱-۴-۱- مستندات «قاعده جب»

برای اثبات قاعده جب به آیات، روایات، سیره پیامبر (ص) و بنای عقلا استدلال شده است. باتوجه به دلالت صریح آیه ۳۸ سوره انفال و به تبع آن روایات به بیان سایر ادله نیازی نیست.

برخی از فقها (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۱۷۱/۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۳۹؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۴۰؛ قبله‌ای خوئی، ۱۳۸۰: ۱۲۲) برای اثبات قاعده جب به آیه ۳۸ سوره انفال استدلال کرده‌اند: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ...؛ به آن‌ها که کافر شدند، بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند (و ایمان آورند)، گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد...»، ظاهر آیه به‌طور واضحی بر معنای قاعده جب دلالت دارد، به این

است که مال او تلف شده است. بنابراین در این موارد قاعده جب جاری نمی‌شود و تازه مسلمان باید از عهده ضمانی که بر ذمه دارد، برآید.

۲- اسلام کافر برای فرار از کیفر و مجازات افعال و ترک نباشد (قبله‌ای خوئی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)، در صورتی که اسلام آوردن کافر به جهت خلاصی از کیفر اعمالش باشد، این قاعده جاری نمی‌شود. به عنوان مثال اگر کافر پس از دستگیری به جهت زنا با زن مسلمان، اسلام بیاورد، اسلامش در سقوط مجازات مؤثر نخواهد بود، زیرا «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهٖ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ / فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ؛ پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه (از قبل) شرک می‌ورزیدیم، کافر شدیم / اما پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگان جاری است. و در اینجا کافران زیانکارند» (غافر/ ۸۵-۸۴).

مفاد این قاعده این است که کفار پس از تشریف به دین مبین اسلام مورد امتنان قرار گرفته‌اند و اعمال ناروای پیش از قبول اسلام آن‌ها مورد عفو و بخشایش اسلامی قرار می‌گیرد: «عفی الله عما سلف» (مانده/ ۹۵). قاعده جب در فقه مانند قاعده «عطف بماسبق نشدن قانون» در حقوق است.

روایت: «مردی پیش عمر بن خطاب آمد و گفت این زنی که من دارم، او را یک‌بار در دوران جاهلیت طلاق داده‌ام، دوبار هم در دوران اسلام، حاصل این‌که من او را سه بار طلاق داده‌ام که بخشی از آن در دوران جاهلیت و بخشی در دوران اسلام بوده است، آیا این زن برای من حرام مؤید می‌شود یا نه؟ عمر گفت همین‌جا باش و تکان نخور تا علی بن ابی طالب (ع) بیاید، امیرالمؤمنین (ع) آمد، عمر رو به آن مرد کرد و گفت سرگذشت خود را به علی (ع) بگو، او هم سرگذشت خود را به حضرت علی (ع) گفت، حضرت فرمود طلاق‌هایی که در دوران جاهلیت دادی، هیچ‌گونه اثر ندارد و کأن لم یکن است، فقط طلاق‌هایی که در دوران اسلام دادی، نافذ است. چرا؟ الإسلام یجب ما قبله، کأنه طلاق‌های قبل از اسلام لا طلاق است» (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۰۰-۱۹۹).

امتنانی است که برای سهل‌گرفتن بر کفار و ترغیب ایشان به پذیرش اسلام وضع شده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۹/۱).

برای بیان دقیق قلمرو قاعده جب، این قاعده را در سه محور، مورد بحث قرار داده‌اند: ۱- حقوق خدا؛ ۲- حقوق مردم؛ ۳- حقوق مشترک میان خدا و مردم. به نظر بسیاری از فقها این قاعده حقوق‌الله را شامل می‌گردد. حقوق مردم نیز به لحاظ منشأ ایجاد حق به دو گروه تقسیم می‌گردد: گروهی که منشأ حق عقلی و طبیعی است و از قبل از اسلام این حقوق شناخته شده بوده است و اسلام آن‌ها را امضا کرده است و گروهی که منشأ آن شرعی است، حقوق با منشأ شرعی به واسطه این قاعده با اسلام آوردن فرد محو می‌گردد، اما دسته اول از این حقوق باقی می‌ماند. در حقوق مشترک میان خدا و مردم، آنجا که حق خدا از حق مردم قابل تفکیک است و منشأ حق مردم منشأ عقلی دارد، با اجرای قاعده جب، حق خدا بخشیده می‌شود، اما از حق مردم باید براءت حاصل گردد. به عنوان مثال در سرقتی که قبل از اسلام واقع شده است، بنا به قاعده جب، حد سرقت نادیده گرفته می‌شود، اما مال مورد سرقت باید به صاحب آن برگردانده شود، اما در قسم دیگر از حقوق مشترک میان خدا و مردم که به واسطه تشریح حق خداوند، حقوقی نیز برای مردم ایجاد شده است، مانند زکات که در عین حال که حق‌الله است، به فقرا تعلق گرفته است، قاعده جب جاری می‌گردد و بر فرد تازه مسلمان تکلیفی در این زمینه وجود ندارد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶: ۲۷۲-۲۶۳). بیان دو نکته^۱ در جریان قاعده جب، ضروری به نظر می‌رسد:

۱- امتنانی بودن قاعده (قبله‌ای خوئی، ۱۳۸۰: ۱۲۱): نظر به امتنانی بودن قاعده، چنانچه جریان قاعده مخالف امتنان برای سایرین باشد، قاعده کاربرد ندارد. به عنوان مثال کافری که مال دیگری را تلف کرده است، اسلام بیاورد و حکم به عدم ضمان تازه مسلمان، بنابر قاعده جب، خلاف امتنان بر کسی

^۱ برخی نویسندگان به نکته سومی اشاره کرده‌اند، مبنی بر این که مورد قاعده جب باید از آثار مختص اسلام باشد (قبله‌ای خوئی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)، در حالی که این شرط باتوجه به خاتم‌بودن دین اسلام و منسوخ‌بودن سایر ادیان از بحث خارج است.

۱-۴-۳- کاربرد قاعده جبّ در جواهرالکلام

صاحب جواهر در مسأله دوم باب حد محارب «قاعده جب» را جاری دانسته است. ایشان مسأله را این طور بیان می‌کنند: «در صورتی که محارب قبل از دستگیری توبه کند، نه حد و نه قصاص و نه بدهکاری مالی از او ساقط نمی‌گردد.» ایشان می‌فرمایند که: «در این مسأله بین فقها اختلافی وجود ندارد و این به دلیل استصحاب آیه است، زیرا آیه می‌فرماید «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَبُوا عَلَيْهِمْ؛ اگر قبل از دستگیری توبه کرد حد جاری نمی‌شود پس بعد از دستگیری اگر توبه کند حد جاری می‌شود» (مائده/۳۴)، زیرا امکان دارد که توبه را از ترس دستگیری انجام داده، ولی در صورتی که محارب کافر باشد و بعد از دستگیری توبه کرده و مسلمان شود، بنا بر قاعده جب (مسلمان شدن گناهان قبلی را از بین می‌برد) امکان این وجود دارد که بگوییم حد از او ساقط می‌گردد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۸۲/۴۱-۵۸۱).

۱-۵-۱- قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ»

یکی دیگر از قواعد جزایی باب حدود که در کتاب جواهرالکلام مورد توجه قرار گرفته است، قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» است که طبق آن، در حدود کفالت راه ندارد. مستندات، مفاد و کاربرد این قاعده در کتاب جواهر به قرار ذیل است.

۱-۵-۱- مستندات قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ»

مستندات قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» روایات است که اهم آن روایات به شرح ذیل می‌باشد:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا كَفَّالَهُ فِي حَدِّ رَسُولِ خَدَا (ص) فَرَمُود: دَر حُدُودِ كَفَالَتِ رَاه نَادَرْد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۵/۷).

«سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ تَكْفَلُ بِنَفْسِ رَجُلٍ أَنْ يُحْبَسَ وَ قَالَ لَهُ أَطْلُبْ صَاحِبَكَ وَ قَضَى (ع) أَنَّهُ لَا كَفَّالَهُ فِي حَدِّ؛ امام علی (ع) در مورد مردی که نفس یک مرد دیگری را کفالت کرده بود، قضاوت کردند و امام او را حبس کرده و فرمودند به او که رفیقت را پیدا کن و بیاور و امام (ع) فرمودند که در حد کفالت نیست» (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳: ۹۵/۳).

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ عَلِيٌّ (ع) لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ عَلِيٍّ شَهَادَةٌ فِي حَدِّ وَ لَا كَفَّالَهُ فِي حَدِّ؛ امام علی (ع) فرمود: در حد شهادت بر شهادت و کفالت در حد جایز نیست» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۶).

اما برخی از روایات هستند که به طور ضمنی مؤید این قاعده محسوب می‌شوند: قال أمير المؤمنين (ع): «أَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةَ سَاعَةٍ؛ در حدود لحظه‌ای درنگ وجود ندارد» (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۱۶۶/۹).

این روایت بر عدم امکان مهلت‌دادن برای اجرای حد دلالت دارد، قبول کفالت نیز به نحوی به تأخیر انداختن اقامه حدود محسوب می‌شود. به عبارت بهتر این روایت عام است و یکی از موارد آن کفالت است که ذیل این عام قرار می‌گیرد.

«روایه محمد بن قیس، عن أبي جعفر (ع) قال: كان لأم سلمه زوجة النبي (ص) أمه فسرت من قوم فاتی بها النبي (ص) فكلمته أم سلمه فيها، فقال النبي (ص): يا أم سلمه هذا حد من حدود الله عز و جل لا يضيع قطعها رسول الله (ص)؛ امام باقر (ع) فرمود: ام سلمه همسر پیامبر (ص) کنیزی داشت که از قومی سرقت کرد. پس او را نزد پیامبر (ص) آوردند، پس ام سلمه در رابطه با کنیز با پیامبر (ص) صحبت کرد. پیامبر (ص) فرمود: ای ام سلمه این حدی از حدود خداوند است، ضایع نمی‌شود، پس پیامبر (ص) دست کنیز را قطع کرد» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۶۲/۱۳).

این روایت به طور ضمنی بر کفالت و شفاعت ام سلمه اشاره دارد که مورد قبول پیامبر قرار نگرفت و به نحوی مؤید قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» محسوب می‌شود.

نکته آخر در بحث مستندات این که صاحب ریاض در رابطه با مفاد این قاعده ادعای عدم خلاف نموده است (مجاهد طباطبایی، بی‌تا: ۴۷۷/۲).

۱-۵-۲- مفاد قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ»

کفاله در لغت به معنای ضمانت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۹۰/۱۱؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۱۸۱۱/۵) و در معنای اصطلاحی به معنای تعهد به نفس و بدن است. به این معنا که فرد ضمانت می‌کند در زمان مقرر فرد مورد نظر را حاضر نماید. در

نتیجه‌گیری

۱- گزینش گزاره‌هایی کلی متضمن حکم شرعی از منابع و ادله که از قابلیت انطباق به موارد و مصادیق برخوردار است، قاعده‌گزینی اطلاق می‌گردد.

۲- با امعان نظر در مباحث حدود کتاب جواهرالکلام در می‌یابیم که وی، به قواعد «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَهُ»، «مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ»، «تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ»، «الاسلام يَجِبُ ما قبله» و «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» استناد جسته است.

۳- بنابر قاعده «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَهُ» تأخیر در اجرای جرایم حدود جایز نیست، وجود بیماری یا بارداری و مانند آن که مانع اجرای حدود است و اجرا را به تأخیر می‌افکند.

۴- براساس قاعده «تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ» با تحقق شبهه اجرای حد منتفی خواهد شد. طبق قاعده جب کافری که در زمان کفرش به هریک از جرایم حدی اقدام نماید، اما مسلمان گردد، به جهت ارتکاب عمل جرایم حدی، حد بر او جاری نمی‌شود، چون اسلام مانع اجرای حد می‌گردد.

۵- براساس قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» در جرایمی که مستوجب کیفر حدی است، پس از اثبات آن در نزد مرجع ذی صلاحیت قضایی، نمی‌توان کفیل را مورد پذیرش قرار داد. اجرای فوری حدود و عدم امکان جایگزینی کفیل برای اجرای حد، پذیرش کفالت را بر نمی‌تابد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: مشترکاً.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

رابطه با حد نیز باید گفت که مراد از حد در این قاعده حد در مقابل تعزیر نیست، بلکه معنای آن حد اعم از حد و تعزیر است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۲: ۲۷۸). نکته دیگر این‌که عموم این قاعده تمام موارد حدود را شامل می‌شود (مجاهد طباطبایی، بی‌تا: ۴۷۷/۲).

طبق قاعده مورد بحث، کفالت برای کسی که حد بر وی ثابت شده است، برای به تأخیرانداختن اجرای حد به زمانی متأخر از زمان ثبوت حد، امکان ندارد و تأخیر در اجرای حد وجود ندارد، بلکه باید همان زمانی که حد ثابت شد، اجرا گردد (عاملی جیبی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۹). مرحوم بجنوردی در این باره می‌نویسد: «اجرای حد واجب فوری است، به همین علت با کفالت که موجب تأخیر در اقامه حدود می‌شود، منافات دارد، به علاوه قبول کفالت در حدود موجب تعطیلی حدود نیز می‌شود، زیرا در حدودی که مجازات آن رجم، سوزاندن و ... است، فرد از ترس از مرگ فرار می‌کند و مخفی می‌شود» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۶۴/۶-۱۶۳). سرّ عدم قبول کفالت در حدود این است که لازمه و مقتضای کفالت، جواز استیفای حق از کفیل است، اما در باب حدود این امکان وجود ندارد، زیرا کسی به معصیت دیگری حد زده نمی‌شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۷۸/۲).

۱-۵-۳- کاربرد قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» در جواهرالکلام یکی از قواعدی که در کتاب شرایع مطرح شده است، قاعده «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» می‌باشد و صاحب جواهر آن را شرح و بسط داده است. ایشان بیان می‌کنند: «در صورتی که در حدود اعم زنا و غیر زنا اگر حد ثابت بشود، دیگر امکان گرفتن کفیل برای مجرم وجود ندارد.» دلیل عدم قبول کفیل بنابر آن چه که در ریاض آمده و همه فقها در این امر توافق دارند، به این دلیل نیست که اگر کفیل قبول کنند در اجرای حد تأخیر ایجاد می‌شود، کما این‌که گاهی اوقات تأخیر در اجرای حد لازم است، بلکه دلیل آن روایت حسن یا صحیح السنّی است از امام صادق (ع) که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لَا كَفَّالَهُ فِي الْحُدُودِ» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۹۵/۴۱-۳۹۴).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی جمهور، محمد (۱۴۰۵). *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*. جلد دوم، چاپ اول، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن اثیر جزری، مجدالدین (بی تا). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*. چاپ اول، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابی جعفر محمد (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. جلد سوم و چهارم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابی جعفر محمد (۱۴۱۵). *المقنع*. چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ابن حیون، نعمان (۱۴۰۹). *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (ع)*. جلد دوم، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، ابوجعفر محمد (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب (ع)*. جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات علامه.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. جلد ششم، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین (۱۴۱۴). *لسان العرب*. جلد اول، جلد سوم، جلد یازدهم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح /رشاد الأذهان*. جلد هفتم و سیزدهم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی (مجلسی اول)، محمدتقی (۱۴۰۶). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. جلد دهم، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- آقاجمال خوانساری، محمد (۱۳۶۶). *شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الحکم*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۷). *أسس الحدود و التعزیرات*. چاپ اول، قم: دفتر مؤلف.
- تمیمی مغربی، نعمان (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه*. جلد اول، جلد دوم، جلد پنجم، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. جلد بیست و هشتم، جلد بیست و نهم، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۱۳). *الفقه، القواعد الفقهیه*. چاپ اول، بیروت: مؤسسه امام رضا (ع).
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح (۱۴۱۷). *العناوین الفقهیه*. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. جلد سوم، چاپ اول، بیروت: عالم الكتاب.
- طباطبایی حائری، سیدعلی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام باللائل*. جلد شانزدهم، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*. جلد ششم، جلد دهم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. جلد نهم، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۶). *القواعد الفقهیه*. چاپ اول، قم: چاپخانه مهر.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود*. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- قبله‌ای خوئی، خلیل (۱۳۸۰). *قواعد فقهیه بخش جزا*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*. جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۷). *الکافی*. جلد هفتم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجاهد طباطبایی، سیدمحمد (بی‌تا). *المناهل*. جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. جلد سوم، جلد چهارم، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محقق داماد یزدی، سیدمصطفی (۱۴۰۶). *قواعد فقه*. جلد چهارم، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *قواعد فقه*. تهران: انتشارات میزان.
- مشکینی اردبیلی، میرزا علی (بی‌تا). *مصطلحات الفقه*. قم: دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- مصطفوی، سیدمحمد کاظم (۱۴۲۱). *مائة قاعده فقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). *القواعد الفقهیه*. جلد دوم، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹). *القواعد الفقهیه*. جلد اول، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۰۱). *قواعد فقهیه*. جلد ششم، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج.
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد چهل‌ویکم، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۱۲). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*. جلد دوم، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲). *مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*. جلد اول، جلد بیست‌ونهم، جلد چهل‌ویکم، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۶). *حاشیه الوافی*. چاپ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.